

## تقابل آرمان‌گرایی درونی و واقع‌گرایی بیرونی در سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات جدید

رحمن قهرمانپور\*

### دیباچه

وقوع حادثه یازدهم سپتامبر در آستانه هزاره جدید و در پی آن حمله آمریکا به افغانستان و سپس عراق، برای نخستین بار در دوران پس از جنگ سرد، نظام بین‌الملل را با یک نقطه عطف مواجه کرد. حتی برخی اندیشمندان در توصیف دوران جدید از عبارت دوران پس از جنگ سرد استفاده می‌کنند<sup>۱</sup> که خود گویای اهمیت حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات پس از آن می‌باشد. عمق حادثه مزبور به حدی بود که نه تنها سیاست خارجی آمریکا را تغییر داد، بلکه سحیصیب رییس جمهور آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داد. از آنجا که در دوران پس از جنگ سرد آمریکا تنها ابرقدرت بود، لذا تغییر سیاست خارجی آن، در پی حادثه فوق، ساختار نظام بین‌الملل و به دنبال آن روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد و بر اساس منطق تفکر رئالیستی قدرتهای متوسط و ضعیف ناگزیر شدند خود را با تغییرات جدید وفق دهند. مهم‌ترین تغییر در سیاست خارجی آمریکا، محور قرار گرفتن مبارزه با تروریسم در سطح

\* رحمن قهرمانپور، پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک حاورمیانه و نامرد در یافت درجه دکتری علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی است (rahbon@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (IS)، سال سوم، شماره ۰۲، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۶۰-۱۳۵

جهانی بود. این تغییر به نوبه خود مقولاتی چون جهانی شدن اقتصاد، افول اهمیت ژئوپلتیک و امنیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد و زمینه را برای شکل‌گیری یک محیط جدید در نظام بین‌الملل فراهم کرد.

ایران نیز به عنوان یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای و یک قدرت متوسط در سلسله مراتب قدرت نظام بین‌الملل، ناگزیر است همراه با دیگر بازیگران بین‌المللی و به منظور تأمین منافع ملی خود، تغییرات ذکر شده را در سیاست خارجی مورد توجه قرار دهد. محیط جدید به خاطر فراوانی متغیرها و تعامل آنها با همدیگر در سطوح متعدد، به مراتب پیچیده‌تر شده است و فهم آن مستلزم توجه به این پیچیدگی می‌باشد. این پیچیدگی حتی موجب شده است تفکیک واقعیت از مجاز یا به تعبیر دیگر فضای واقعی از فضای روانی ناشی از تبلیغات توسط رهبران سیاسی و تصمیم‌گیران سیاست خارجی با مشکلاتی مواجه شود. گفته می‌شود صدام تا آخرین لحظه قبل از حمله آمریکا، معتقد بود موضوع حمله چیزی جز جنگ روانی نیست و واقعیت ندارد. البته ساده‌انگاری خواهد بود اگر ادعا کنیم محیط جدید کاملاً متفاوت از محیط گذشته بین‌المللی است. آنچه در اینجا مورد توجه است، ملاحظه هم‌زمان دو عنصر تغییر و ثبات در تدوین استراتژیها و سیاستها می‌باشد. اما هر چه زمان جلوتر می‌رود سهم تغییر در مقایسه، سهم ثبات بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، علمای روابط بین‌الملل مطالعه تغییر را در کانون توجه خود قرار دادند. جهانی شدن و تشکیل دولتهای جدید در بخشهایی از اروپای خاوری نیز این گرایش را تقویت کرد.<sup>۲</sup>

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که: آیا برخی جهت‌گیریهای سیاست خارجی ایران بعد از حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات پس از آن، نیازمند بازنگری اساسی است؟ و اگر آری چه متغیرهایی را باید در این بازنگری مورد توجه قرار داد؟ در پاسخ به پرسش فوق دو مفروض مطرح می‌شود (۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اهداف متعدد و گاه متعارض دارد. (۲) عوامل داخلی شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران غالباً با عوامل خارجی

هم سو و هم جهت نبوده و عوامل خارجی بیشتر نقش محدودکننده دارند تا تسهیل کننده. ادعای نوشتار حاضر این است که داشتن استراتژی کارآمد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کاهش نقش محدودکننده نیروهای خارجی در فضای جدید نظام بین‌الملل پس از یازدهم سپتامبر مستلزم توجه هم زمان به متغیرهای در حال ظهور در سطوح مختلف است.

## ۱. در باب استراتژی

در استراتژی دو مسأله اهمیت دارد. نخست یک استراتژیست چه موضوعاتی را می‌تواند مورد مطالعه قرار دهد. از این منظر می‌توان از استراتژی تبلیغاتی یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری، استراتژی بازاریابی برای کالاهای غیرنفتی، نحوه مدیریت یک کارخانه، چگونگی دستیابی به سلاحهای پیشرفته، کاهش مصرف مواد مخدر در جامعه، تنش‌زدایی در روابط با همسایگان و بسیاری از موضوعات دیگر سخن گفت.

موضوع بعدی سطح استراتژی است. غالباً استراتژی در سطح کلان و نه خرد تدوین می‌شود، اگرچه این به معنای ناممکن بودن استراتژیهای خرد نیست. نکته مهم این است که استراتژی در یک سطح می‌تواند با تغییر سطح تبدیل به تاکتیک شود. تاکتیکهای یک نظام سیاسی برای تأمین امنیت می‌تواند برای نیروهای امنیتی به مثابه استراتژی باشد. به نظر می‌رسد معیار کالین‌گری برای تفکیک استراتژی از تاکتیک در سطوح مختلف کاربردی‌تر باشد. به نظر وی استراتژیستها طراحی می‌کنند و تاکتیک‌ورزان اجرا می‌کنند. شما استراتژی دارید، ولی به تاکتیک عمل می‌کنید.<sup>۴</sup> سرانجام نباید این نکته بسیار مهم را فراموش نمود که یک استراتژی با هر موضوع و در هر سطح، برای موفق بودن باید چهار عامل را در نظر بگیرد: (۱) اهداف سازگار، ساده و طولانی، (۲) فهم عمیق از محیط رقابتی، (۳) برآورد عینی از منابع و (۴) شیوه اجرای مؤثر.<sup>۵</sup>

در اینجا مفروض اصلی این است که دولت به عنوان یک نهاد در دو محیط ادامه حیات

می‌دهد: از یک سو محیط داخلی که متشکل از نهادهایی است که درون سرزمین مشخص شده یک دولت قرار گرفته‌اند و نیز تعامل آنها با یکدیگر و از سوی دیگر، محیط خارجی که شامل دولتها و تعامل آنها با یکدیگر است. روش تدوین سیاست خارجی شبیه شیوه تدوین سیاست داخلی است اما چون اجرای آن خارج از مرزهای داخلی می‌باشد، لذا متفاوت با شیوه اجرای سیاست داخلی است.<sup>۶</sup>

## ۲. متغیرهای داخلی مؤثر در تداوم سیاست خارجی ایران

نگاهی به تاریخ روابط خارجی ایران و نیز نظامهای معنایی نهفته در فرهنگ سیاسی آن نشان دهنده وجود یک خط سیر نسبتاً ثابت در سیاست خارجی ایران است. این خطر سیر حول چیزی شکل گرفته است که می‌توان آن را تأکید ایرانیان بر متمایز و برتر بودن خود در مقایسه با همسایگان نامید. این تمایز و برتری در دورانهای مختلف نمودهای متفاوتی داشته است. از امپراتوری ایران باستان گرفته تا امپراتوری شیعی صفویه و جمهوری اسلامی، رهبران و به تبع آن مردم عادی کوشیده‌اند برتری ایران را در مقابل همسایگان به شیوه‌های متعدد حفظ کنند. به گفته سریع‌القلم «ایران به عنوان یک کشور شیعه با محدوده مرزی سنی‌نشین و با گذشته باستانی مبتنی بر ایرانی‌ت و همین‌طور به عنوان یک کشور مبتکر و پیرو اندیشه سیاسی (تجدد، ملی شدن صنعت نفت، اسلام‌خواهی)، نسبت به همسایگان خود بسیار متمایز است. به واسطه این تفاوت‌های اساسی، چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال غرب با ترک‌ها و چه از طرف شرق با هند و پاکستان، نتوانسته است ائتلاف کند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است.»<sup>۷</sup> برخی از تحلیل‌گران و از جمله رضایی وقوع انقلاب اسلامی را ناشی از عدم توجه به خواست تاریخی ایرانیان یعنی استقلال و آزادی می‌دانند. به نظر وی انقلاب ایران نه تنها رژیم گذشته را نابود کرد، بلکه نقش فرودستی این کشور در امور جهانی را نیز از بین برد و به دو بلندپروازی تاریخی ایرانیان در مورد استقلال و آزادی جلوه عملی بخشید.<sup>۸</sup> از نظر این عده در بین عوامل اقتصادی، تاریخی و ژئوپولیتیکی

در دوران پیش و پس از انقلاب شاهد نوعی تداوم هستیم.<sup>۹</sup>

اگر این گزاره پوپر را بپذیریم که میان نظامهای فکری موجود در یک جامعه و نظام سیاسی نوعی ارتباط وجود دارد، می‌توانیم ادعا کنیم عنصر پایدار رویکردهای سیاست خارجی ایران، یعنی تمایزطلبی، دارای ریشه‌های فکری نیز می‌باشد. غلامرضا کاشی پنج‌الگوی فکری (۱) پادشاهی آرمانی، (۲) عنصر ظهور، (۳) ترقی، (۴) عدالت اجتماعی یا سوسیالیسم و (۵) دموکراسی را در فرهنگ سیاسی ایران شناسایی کرده و ادعا می‌کند دو الگوی نخست به مراتب قدرتمندتر و با نفوذتر از الگوهای دیگر هستند. یعنی الگوهای دیگر برای پذیرفته شدن در جامعه باید از فیلتر دو الگوی نخست عبور کنند.<sup>۱۰</sup> از طرف دیگر این دو الگو شباهتهای زیادی با هم دارند و در بسیاری موارد منجر به ظهور و بروز رفتارهای یکسان می‌شوند. در هر دو الگو نوعی دوگانگی در بنیاد هستی‌شناختی عالم وجود دارد و هدف اصلی سیاست تلاش برای از بین بردن این دوگانگی و غلبه حق بر باطل، خیر بر شر و خود بر دیگری است. در الگوی پادشاهی آرمانی این کار از طریق نظم و نسق بخشیدن به زندگی اجتماعی متناسب با نظم مینوی صورت می‌گیرد و در الگوی عصر ظهور از طریق براندازی نظام سیاسی مسلط غاصب.<sup>۱۱</sup> در اولی اصل بر نظم و اجماع است و در دومی منازعه و کشمکش. همین طور در هر یک از الگوها رهبری که در رأس نظام سیاسی قرار دارد از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است و به نوعی نماینده خداوند بر روی زمین می‌باشد. از همین جاست که می‌توان به اهمیت اندیشه رهبر در هدایت و پیشبرد سیاست خارجی پی برد. هایت<sup>(۱)</sup> در بررسی سیاست خارجی ایران به خوبی این دو نکته، یعنی نقش رهبر و تلاش برای برتر بودن را مورد توجه قرار می‌دهد. به اعتقاد او در بازنگری سیاست خارجی ایران در شصت سال گذشته، می‌توان دو الگوی اصلی را شناسایی کرد. نخست منفعت پایدار ایران در تسلط بر منطقه بلافصل خود یعنی خلیج فارس است. تلاش برای دستیابی به سلاحهای متعارف و غیرمتعارف چه در زمان شاه و چه در دوران جمهوری اسلامی نشان دهنده این

1. Hoyt

منفعت است. دومین الگو این است که تلاش ایران برای کسب برتری جویی منطقه‌ای تابعی است از جهان‌بینی رهبر.<sup>۱۲</sup> نکته مهم این است که در عرصه عمل همواره شاهد ترکیبی از الگوهای فکری پنج‌گانه بوده‌ایم و این امر موجب پیچیده‌تر شدن سیاست خارجی ایران شده است. با این حال بدون توجه به الگوهای فکری مزبور، فهم ریشه‌های داخلی سیاست خارجی ایران کامل نخواهد بود. رهبران در پیشبرد سیاست خارجی ناگزیر از توجه به بلندپروازیهای تاریخی مردم ایران و روح جمعی<sup>(۱)</sup> بوده‌اند.

### ۳. عوامل مؤثر در تغییر سیاست خارجی ایران

در تاریخ مدرن روابط بین‌الملل، محیط خارجی اغلب مانعی در برابر بلندپروازیهای نشأت گرفته از محیط داخلی در سیاست خارجی ایران بوده است. اغلب رهبران ایران همانند رهبران کشورهای در حال پیشرفت برای تقویت موقعیت داخلی خود می‌کوشند از سیاست خارجی استفاده کنند، اما واقعیتهای نظام بین‌الملل همواره باعث می‌شود در این تلاش خود چندان موفق نباشند. با ورود ایران به دوران مدرن و مخصوصاً پس از کشف نفت در ایران و کشورهای پیرامون آن، حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در نزدیکی مرزهای ایران افزایش یافت و با وقوع تحولات بعدی مناطق پیرامون ایران تبدیل به یکی از بین‌المللی‌ترین مناطق دنیا گردید. در اینجا بود که رهبران ایران بیش از پیش پی بردند نمی‌توانند در سیاست خارجی به دنبال تحقق آرمانهای داخلی باشند. از این منظر محیط داخلی و خارجی در سیاست خارجی ایران در بسیاری از مواقع اهداف و روشهای متضادی را بر سیاست خارجی ایران تحمیل کرده‌اند. در مقابل سکون نسبی در محیط داخلی، محیط خارجی با گذشت زمان پویاتر گردیده و امکان برقراری نوعی توازن میان سرعت کم تغییرات داخلی و سرعت بالای تغییرات خارجی را کاهش داده است. از همین رو می‌توان گفت محیط داخلی محرک آرمان‌گرایی و محیط خارجی محرک واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده است و می‌باشد. اغراق نیست

اگر بگوییم تلفیق این دو گرایش یکی از معضلات اصلی سیاست خارجی ایران است. در نتیجه آرمان‌گرایی داخلی، رهبران ایران استراتژی سیاست خارجی را در راستای تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای مسلط طراحی کرده‌اند، اما بین‌المللی‌تر شدن مناطق پیرامون ایران باعث شده است تحقق این امر بدون همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای ناممکن باشد. اما همکاری با قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز به نوبه خود موجب خدشه‌دار شدن برتری جوئی تاریخی ایرانیان شده و احساس نارضایتی از دولت را در سطح داخلی افزایش داده است. سیاست محمدرضا شاه در مورد تبدیل ایران به ژاندارم منطقه از طریق همکاری با آمریکا و اجرای سیاست دوستونی نیکسون نمونه عینی این مورد می‌باشد که منجر به تقویت احساسات ضد آمریکایی در ایران گردید. استراتژی دیگری که رهبران ایران در راستای برقراری توازن میان آرمانهای داخلی و واقعیت‌های خارجی اتخاذ کرده‌اند استفاده از رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای به منظور پیشبرد اهداف خود است. این استراتژی هم در شکل منفی آن وجود داشته (یعنی نفی همکاری با تمام قدرتهای فرامنطقه‌ای) و هم در شکل مثبت آن، یعنی (برقراری ارتباط نزدیک با تمام قدرتهای فرامنطقه‌ای).

با تقویت فرایند جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۷۰ و همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تعاملات فراملی به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و موجب افزایش بی‌سابقه سرعت تحولات در محیط خارجی شده است. نتیجه دیگر جهانی شدن افزایش پیچیدگی در محیط بین‌الملل از یک سو و نیز جوامع پویا از سوی دیگر است. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد جهانی شدن محدودیتهای اعمال شده بر استراتژیهای سیاست خارجی ایران را افزایش خواهد داد. از همین رو تنظیم یک استراتژی کارآمد بیش از هر زمان دیگری نیازمند توجه به متغیرهای مؤثر در محیط خارجی است.

نتیجه بحث حاضر این است که استراتژیهای سیاست خارجی ایران در فصل مشترک محیط داخلی و خارجی شکل می‌گیرد. ویژگی غالب محیط داخلی سکون نسبی و آرمان‌گرایی و ویژگی غالب محیط خارجی پویایی و واقع‌گرایی است. مطلوب‌ترین و کارآمدترین استراتژی

در سیاست خارجی ایران آن است که از یک طرف ضمن همکاری با قدرتهای فرامنطقه‌ای زمینه تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای را فراهم آورد و از طرف دیگر مانع از آن شد که این همکاری مشروعیت داخلی نظام سیاسی حاکم را تضعیف کند. با توجه به تحولات جهانی در دو دهه گذشته، به نظر می‌رسد اهمیت محیط خارجی در استراتژیهای سیاست خارجی ایران بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است، به گونه‌ای که حتی محیط داخلی نیز بیشتر از گذشته تحت تأثیر محیط خارجی و تحولات آن قرار گرفته است.

#### ۴. سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تعامل متغیرهای داخلی و خارجی

نگاهی به تغییرات سیاست خارجی ایران در دو دهه گذشته به خوبی موید تأثیرگذاری متقابل متغیرهای داخلی و خارجی است. آرمان‌گرایی تاریخی ایرانیان در سیاست خارجی در دوران جمهوری اسلامی در شکل صدور انقلاب در راستای ایجاد یک نظم اسلامی جهانی پدیدار گشت که عمدتاً از الگوی فکری عصر ظهور که پیشتر از آن یاد کردیم نشأت می‌گرفت. مطابق این استراتژی، جوامع اسلامی برای نیل به این هدف باید با دو دشمن مبارزه می‌کردند. نخست با مستبدان حاکم بر جوامع اسلامی و سپس کشورهای غیراسلامی حامی آنها. مأموریت ایران در این مبارزه عبارت بود از الف) دفاع از انقلاب و ب) صدور آن. در قانون اساسی نیز به این موارد اشاره شده است.<sup>۱۲</sup> اما وقوع تحولات متعدد و در رأس آنها فروپاشی نظام دوقطبی، جنگ یکم خلیج فارس پس از حمله صدام به کویت و نیاز به بازسازی ویرانیهای جنگ باعث شد بار دیگر شاهد تقابل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران باشیم. گرچه بخشی از این تقابل معلول ساختار خاص نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی است، در حالت کلی بخشی از سنت تاریخی موجود در سیاست خارجی ایران نیز به شمار می‌رود. شاید بهتر باشد با یک تقسیم‌بندی دو نوع تضاد را در استراتژیهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناسایی کنیم. نخست تضاد ناشی از نظام سیاسی خاص جمهوری اسلامی و سپس تضاد ناشی از آرمان‌گرایی داخلی و واقع‌گرایی بیرونی.

در تبیین تضاد نخست باید به این نکته اشاره کرد که هنجارهای غالب نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل اساساً مبتنی بر سکولاریسم هستند زیرا کشورهای غربی هنجارهای مزبور را شکل داده‌اند. این در حالی است که به دلیل پیوند خوردن آرمان‌گرایی جمهوری اسلامی با ایدئولوژی مذهبی، رهبران ایران می‌کوشند با قواعد بازی جدید یعنی قواعد مذهبی وارد نظام بین‌الملل شوند و این امر موجب مقاومت از سوی بسیاری از بازیگران می‌شود. بسیاری از بازیگران با وجود داشتن منافع مختلف در برقراری رابطه با ایران، در یک نکته مشترکند و آن نگرانی از تهدید اسلام است که حتی باعث می‌شود در این مورد برخوردهای مشابهی داشته باشند. نمونه این امر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است.<sup>۱۴</sup> در همین راستا حمایت ایران از مردم مظلوم فلسطین که ریشه در آموزه‌های دینی داشته و با تعریف متداول رئالیستی از منافع ملی همخوانی ندارد، برای بسیاری از کشورها غیرقابل درک است. سریع‌القدم در استخراج اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از قانون اساسی، سه مدار را شناسایی می‌کند: نخست مدار حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و رشد و توسعه اقتصادی، دوم مدار تعارض با اسرائیل و غرب و به خصوص آمریکا و نیز دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش، سوم مدار حفظ حکومت اسلامی شیعی. وی معتقد است این اهداف برای پیاده شدن در محیط خارجی با مشکلات متعددی مواجه هستند و به تعبیری با یکدیگر در تعارض می‌باشند.<sup>۱۵</sup> مطابق رویکرد ما در این نوشتار، در مدار سوم آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها نیز مستتر است.

عنصر جدیدی که در تضاد ناشی از آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها وارد شده، صورت‌بندی این آرمان‌گرایی بر اساس آموزه‌های مذهبی تشیع است، در حالی که در دوران رژیم گذشته این آرمان‌گرایی مبتنی بر آموزه‌های الگوی پادشاهی آرمانی بود. شاید به دلیل بدیع بودن این تجربه است که ناظران خارجی آرمان‌گرایی سنتی در سیاست خارجی ایران را به تلاش ایران برای سلطه بر کشورهای منطقه تعبیر می‌کنند. بدون توجه به تقابل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران در دو دهه گذشته، مشکل بتوان میان آرمان‌گرایی سنتی و نیز

آرمان‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی ایران تفکیک‌قایل شد. در همین تقابل بود که ایده پراگماتیستی اسلام در یک کشور (حفظ‌ام‌القراء) تقویت شد و توجه به مفهوم منافع ملی افزایش یافت. افزایش آگاهی ایرانیان نسبت به اهمیت حیاتی منافع ملی در تدوین و اجرای سیاست خارجی در روابط آنها با ملل دیگر جهان تبلور یافت. براین اساس اولویت عبارت بود از حفظ و گسترش منافع امنیتی کشور در جنوب و خلیج فارس و نیز حفظ ثبات در شمال غرب آسیا.<sup>۱۶</sup> بعید به نظر می‌رسد گسترش پراگماتیسم منجر به از بین رفتن آرمان‌گرایی سنتی شده باشد.

وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات پس از آن نشانگر ظهور یک محیط جدید خارجی برای سیاست خارجی ایران است و تدوین استراتژی سیاست خارجی بدون توجه به این محیط جدید، ادامه آرمان‌گرایی گذشته و تقابل آن با واقع‌گرایی محیط خارجی خواهد بود. اما نکته بسیار مهم این است که یک استراتژی کارآمد باید تأثیر تحولات خارجی بر محیط داخلی، مخصوصاً در عصر جهانی شدن را مورد توجه قرار دهد. به این معنا که محیط خارجی می‌تواند یک نیاز را، حتی اگر آن نیاز زمینه تحقق عملی نداشته باشد، در محیط داخلی تقویت کند. نیاز به حفظ استقلال (و نه حفظ تمامیت ارضی) بیش از هر چیز محصول عملکرد سیاست خارجی ایران در محیط خارجی در دوران پیش از انقلاب اسلامی بود. حتی اگر عامل جهانی شدن را هم کنار بگذاریم، نمی‌توانیم منکر این واقعیت شویم که محیط پیرامون ایران و مخصوصاً خاورمیانه در یکصد سال گذشته، همواره منطقه‌ای بین‌المللی بوده و جریانات عمده نظیر جنبش‌های اسلامی، تا حد زیادی در تعامل با این محیط، که نشانه تغییر و مدرنیته بود، شکل گرفته‌اند.<sup>۱۷</sup>

براساس آنچه گفته شد، در اینجا چهار متغیر عمده شناسایی شده و این ادعا مطرح می‌شود که تدوین یک استراتژی کارآمد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تقابل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مستلزم توجه به این چهار متغیر است. این امر به معنای نادیده گرفتن اهمیت متغیرهای دیگر نیست بلکه این متغیرها صرفاً بخاطر جدید

بودن انتخاب شده‌اند. برای ساده‌تر شدن بحث چهار متغیر مزبور در چهار سطح داخلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته‌اند. دموکراسی در سطح داخلی، ژئوپولیتیک در سطح ملی، هژمونی آمریکا در سطح منطقه‌ای و جهانی شدن در سطح بین‌الملل، متغیرهایی هستند که در محیط خارجی و داخلی در حال ظهور در آینده نقش اصلی را ایفا خواهند کرد. دلیل انتخاب این چهار متغیر توجه به تعامل همزمان متغیرهای مهم داخلی و خارجی است. واقعیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نشان می‌دهند در این دو سطح جهانی شدن و هژمونی آمریکا در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق مهم‌ترین متغیرهای مؤثر سیاست خارجی هستند. از طرف دیگر میان بلندپروازی ایرانیان و جایگاه ژئوپولیتیک ایران پیوند ناگسستنی وجود دارد. اما این پیوند زمانی معنا پیدا می‌کند که در سطح داخلی دموکراتیزاسیون هم مورد توجه قرار گیرد، تا آثار منفی ناشی از تکیه صرف بر ژئوپولیتیک کم شود.

#### ۱.۴. جهانی شدن

جهانی شدن یعنی فرایند افزایش به پیوستگی میان جوامع به گونه‌ای که حوادث اتفاقیه در یک بخش از جهان بیش از هر زمان دیگری بر مردمان و جوامع دور دست تأثیر گذارد. دنیای جهانی شده، جهانی است که در حوادث اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بیش از هر زمان دیگری به یکدیگر مرتبط و تأثیر آنها به مراتب بیشتر از گذشته می‌شود. مسأله این نیست که جهان صرفاً تغییر کرده، بلکه تغییرات کیفی بوده و کمی نیستند. یعنی در نتیجه جهانی شدن یک نظام سیاسی جدید جهانی ظهور کرده است.<sup>۱۸</sup> از میان آثار و نتایج مختلف جهانی شدن آنچه مورد توجه ماست، چند گزاره است. نخست اینکه جهانی شدن در آستانه هزاره جدید تبدیل به بستر<sup>(۱)</sup> اصلی تحولات جهانی شده است. از همین رو حتی حادثه‌ای مثل یازدهم سپتامبر نمی‌تواند موجب توقف فرایند جهانی شدن شود. سیاست خارجی جدید نیز بازتاب سیاست در عصر جهانی شدن است.<sup>۱۹</sup> تحولات عمده جهانی در سال‌های آینده درون محیط ناشی از جهانی شدن رخ خواهند داد. دوم اینکه به واسطه جهانی

شدن میزان پیچیدگی محیط بین‌الملل به مراتب بیش از هر زمان دیگری افزایش پیدا کرده است. پیچیدگی را می‌توان ناشی از چند عامل دانست، (۱) کثرت نیروها، (۲) کثرت بازیگران، (۳) کثرت ساختارها، (۴) کثرت در ماهیت و نوع روابط، (۵) کثرت در مباحث، (۶) کثرت آینده‌ها و کثرت در سیاست خارجی.<sup>۲۰</sup> گرچه می‌توان دنیای پیچیده کنونی را فهمید، نمی‌توان آن را به یک دنیای ساده همانند چند صد سال پیش تقلیل داد. موضوع سوم پویایی بی‌سابقه ناشی از جهانی شدن است. در عصر جهانی شدن عامل جهانی به طور فزاینده‌ای عامل محرکه اصلی تلقی می‌شود.<sup>۲۱</sup> اینجا میان نظامهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نه چندان پویا و جهانی شدن تعارض ایجاد می‌شود. سرانجام اینکه به واسطه جهانی شدن، مرزهای گذشته میان حوزه داخلی و خارجی تا حد زیادی تغییر کرده و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر بیش از هر زمان دیگری افزایش می‌یابد.

با در نظر گرفتن گزاره‌های فوق و با فرض درستی آنها می‌توان گفت جهانی شدن از دو بعد استراتژیهای سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نخست از بعد سکون نسبی حاکم بر آن و سپس از نظر افزایش میزان تأثیرپذیری محیط داخل از خارج. در گذشته سرعت پایین تحولات در محیط داخلی، به رهبران امکان می‌داد استراتژیهای مختلف را با وجود یک محیط داخلی نسبتاً ثابت مورد آزمون قرار دهند، اما به نظر می‌رسد جهانی شدن سرعت تحولات داخلی را نیز افزایش داده است. در نتیجه یک استراتژی کارآمد در سیاست خارجی باید همزمان تغییر سرعت تحولات (هر چند با تفاوت‌های قابل توجه) را در دو محیط داخلی و خارجی مورد توجه قرار دهد. سرعت گسترش پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران، سرعت توجه به حقوق زنان و اخیراً کودکان، سرعت توجه به مقوله محیط زیست و سرعت گسترش استفاده از اینترنت در ایران، نشان می‌دهد جامعه ایرانی نیز از پویایی ناشی از جهانی شدن تأثیر پذیرفته است. ظهور شبکه‌های الکترونیکی شاخص بارز تحولات ناشی از جهانی شدن است. دو دهه پیش فضایی به نام فضای الکترونیکی چندان مطرح نبود، ولی امروز این فضا حتی خاورمیانه را نیز در بر گرفته است. از بحث‌های مربوط به اینترنت در بعد

اطلاع‌رسانی آن گرفته تا بازرگانی الکترونیک و از حضور ماهواره‌ها تا اهمیت یافتن بیشتر تصویرسازی، به عنوان نمادی از جهانی شدن، در کنار مرزهای سنتی جغرافیایی، مرز و فضای جدیدی را در خاورمیانه شکل داده است.<sup>۲۲</sup>

موضوع دیگر در سیاست خارجی ایران، تحول در مفهوم فاصله یا مرز است که همواره تعیین کننده و تعریف کننده خودی از دگر و ایرانی از غیرایرانی بوده است. این تفکیک در آرمان‌گرایی سنتی در سیاست خارجی ایران اهمیت زیادی دارد و باعث می‌شود رهبران به هنگام تصمیم‌گیری، با توجه به برداشت و فهم خاص از فاصله و فضا، مسائل خارجی را از داخلی تفکیک کنند. جغرافیای ذهن جایی است که سیاست بین‌الملل در آن اتفاق می‌افتد. تصمیم‌سازان سیاست خارجی براساس این جغرافیای ذهنی است که تصمیم می‌گیرند. این جغرافیا در اثر تعامل محیط ذهنی با محیط خارجی شکل گرفته و باز تولید می‌شود. لذا تصویری که رهبران از واقعیت دارند بسیار مهم است.<sup>۲۳</sup> امروزه جهانی شدن با نزدیک‌تر کردن کشورها به یکدیگر از طریق گسترش مبادلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، باعث شده جغرافیای ذهنی نخبگان و حتی مردم عادی تغییر کند. در اینجاست که امکان بسیج مردم برای حمایت از سیاست خارجی و مقابله با دشمنان در فراسوی مرزها کاهش می‌یابد. زیرا پایه تعریف دگر که همانا مرز است متزلزل می‌شود. امواج الکترونیکی از طریق ماهواره و اینترنت، جغرافیای یک کشور را به درون یک کشور دیگر می‌برد. اخباری که کاربران اینترنت در مورد تحولات کشور خود دریافت می‌کنند، الزاماً محصول کار جمعی و سازمانی در داخل کشور نیست. همین‌طور جهانی شدن این امکان را به مهاجران داده است تا بر فاصله جغرافیایی غالب شده و از طریق شبکه‌های الکترونیکی در جریان تحولات کشورهای مبدأ خود قرار گیرند و حتی در فرایندهای سیاسی آن مشارکت کنند. به این معنا مهاجران دیگر افراد بریده از جامعه مبدأ نیستند که بتوان با عناوینی همچون نفوذی‌ها، بی‌خبران از تحولات داخلی و افراد الینه شده آنها را از فرایندهای سیاسی کنار گذاشت. جهانی شدن به آنها امکان داده است در متروپل‌های غربی فرهنگ و سنت خود را تا حد قابل قبولی باز

تولید کرده و نوعی جغرافیای مجازی در داخل کشور مقصد ایجاد کنند. نقش ترک تبارهای آلمان و ایرانی تبارهای آمریکا از این منظر قابل فهم است.

ممکن است فرایند جهانی شدن متغیرهای جدیدی را نیز در سیاست خارجی ایران وارد کند که قبلاً وجود نداشتند. به نظر می‌رسد در این حوزه دو متغیر از اهمیت قابل توجهی برخوردار باشد: اقتصاد و قومیتها. با توجه به جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری و افزایش اهمیت نهادهای مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی و نیز سازمان داد و ستد جهانی، امروزه دیپلماسی اقتصادی در حال تبدیل شدن به بخش جدایی‌ناپذیر دیپلماسی است. به عبارت دیگر استراتژیهای سیاست خارجی علاوه بر هدف تأمین امنیت ملی باید افزایش و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را نیز در اولویت قرار دهند. زیرا امنیت در عصر جهانی شدن به صورت تنگاتنگی با اقتصاد گره خورده است. با اینکه هنوز ایران و کشورهای همسایه آن در اقتصاد جهانی ادغام نشده‌اند، اما با توجه به روند تحولات به نظر می‌رسد در سالهای آینده این کشورها ناگزیر از توجه به مقوله اقتصاد جهانی و تبعات ناشی از پیوستن به آن باشند. هر چند هنوز فهم یکسان و مشخصی در خصوص عناصر غیرنظامی امنیت در منطقه پیرامونی ایران وجود ندارد، در عین حال نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که به تدریج، نگرش نخبگان منطقه در حال تغییر و تحول است. نگرانی از حاشیه‌ای‌تر شدن در اقتصاد جهانی برای کل خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران، جدی است.<sup>۲۴</sup>

در رابطه جهانی شدن و قومیت‌گرایی باید به این نکته توجه کرد اساساً در ایران به لحاظ تاریخی، اقوام ایرانی همواره خود را با هویت ایرانی شناسایی کرده‌اند و مسأله‌ای به نام قومیت‌گرایی به مفهوم غربی آن بیشتر در نزد عده معدودی از نخبگان وجود داشته است. اما در گذار بودن شرایط نظام بین‌الملل در اوایل دهه ۱۹۹۰ زمینه را برای رشد احساسات قومی در میان بسیاری از مناطق جهان، از جمله اروپایی خاوری و آسیای مرکزی و قفقاز تقویت کرد و حتی منجر به تجزیه کشورهای مثل یوگسلاوی سابق شد. در ایران نیز سیاست خارجی ایران در قبال مناقشه قره‌باغ، باعث شد قومیت‌گرایی در میان اقلیتی از نخبگان

آذری تقویت شده و موجب همراهی قومیت‌گرایان کرد، عرب و بلوچ با آنها شود. در حال حاضر حمله آمریکا به عراق موجب تقویت موقعیت کردها از یک طرف و در گذار بودن شرایط منطقه از طرف دیگر شده است. از همین رو رویکرد سیاست خارجی به مسأله کردها، نقش بسیار مهمی در آینده قومیت‌گرایی در ایران خواهد داشت.

#### ۲.۴. هژمونی آمریکا در مناطق پیرامون ایران

برژینسکی معتقد است هژمونی سابقه‌ای به اندازه بشریت دارد. اما برتری جهانی کنونی آمریکا از نظر سرعت ظهور در مقیاس جهانی و نیز چگونگی اعمال برتری بی‌سابقه است.<sup>۲۵</sup> فرض ما این است که آمریکا در مناطق پیرامون ایران، یا به تعبیری خاورمیانه بزرگ‌تر تبدیل به یک قدرت هژمون شده است ولی در نظام بین‌الملل هنوز با چالشهای جدی در این مورد مواجه است که مخالفت روسیه، چین، آلمان و فرانسه با حمله آمریکا به عراق آخرین مورد آن است. موضع منفی آمریکا در قبال سازمانهای بین‌المللی و رد آنها باعث نارضایتی متحدان آمریکا شده است. کشورها به جای پیروی از آمریکا در حال جدا کردن مسیر خود از آمریکا هستند. حتی در کشورهایی مثل آلمان و کره جنوبی که مقلدان سابق آمریکا هستند، روسای جمهور از طریق مخالفت با آمریکا محبوبیت کسب می‌کنند. همین طور اروپا در حال تبدیل شدن به یک مرکز قدرت جدید است که می‌تواند موانعی جدی بر سر راه یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل ایجاد کند.<sup>۲۶</sup>

آنچه در اینجا مورد توجه ماست، توجه به این واقعیت است که در حال حاضر خاورمیانه، به دلایل مختلف و از جمله وجود نظامهای اقتدارگرای فاقد مشروعیت مردمی، می‌تواند مساعدترین منطقه برای تحقق دکترین بوش باشد. البته نباید فراموش کرد این دکترین فاقد پیشینه تاریخی نیست و به نوعی بازتاب ایده آمریکایی‌ها در مورد برتر بودن خود است. به گفته جرویس برخلاف آنکه برخی رئالیست‌ها دکترین بوش را صرفاً یک نمای فریبنده می‌دانند و معتقدند دولتها عقلانی رفتار می‌کنند، ولی روح دکترین بوش همان طور

که لوئیس گادیس اشاره کرده است، همان ایده‌های ویلسون است.<sup>۲۷</sup> به همین دلیل دکترین بوش را حتی ویلسون‌نویس در چکمه نیز نامیده‌اند.<sup>۲۸</sup> در خاورمیانه کنونی و در مناطق پیرامون ایران یا مخالفت جدی حاکمان با حضور آمریکا وجود ندارد و یا رهبران قدرت مقابله با حضور این کشور را ندارند. هم اکنون امنیت افغانستان، پاکستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان، اردن، عراق و حتی تا حدی مصر وابسته به حضور آمریکا در منطقه است. همین طور در شمال ایران نیز آذربایجان و گرجستان به شدت نیازمند حضور آمریکا هستند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز به بهانه مبارزه با تروریسم به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرده است. از این منظر می‌توان گفت مخالفت‌های بنیادگرایان اسلامی با حضور آمریکا در منطقه از طریق انجام اقدامات عملی علیه منافع آمریکا، باعث شده است ثبات منطقه به شدت به حضور آمریکا گره بخورد.

عراق، پاکستان و افغانستان سه همسایه ایران هستند که می‌توان آنها را ذیل مفهوم دولتهای شکست خورده<sup>(۱)</sup> تقسیم‌بندی کرد. در افغانستان هنوز قدرت دولت حامد کرزای به تمام منطقه سرایت نکرده و اختلافات قبیله‌ای فروکش نکرده است. در پاکستان نیز پس از حوادث یازدهم سپتامبر، اختلافهای داخلی میان نظامیان و نیز دولت و پشتون‌ها در حال افزایش است. عدم حمایت پاکستان از طالبان پشتون بعد از حادثه یازدهم سپتامبر و همکاری با آمریکا در راستای شکست دادن طالبان، احساسات جدایی‌طلبانه را در میان پشتون‌های پاکستان تقویت کرده است. محمد ایوب معتقد است که آینده پاکستان بسیار تیره و تاریک است.<sup>۲۹</sup> در عراق نیز آمریکا وارد یک بازی حیاتی شده است. آینده این کشور در عراق آینده آمریکا را در منطقه تعیین خواهد کرد. عراق نه ویتنام و نه آلمان خواهد شد، بلکه در بهترین حالت می‌تواند مثل بوسنی امروز شود. اگر آمریکا در عراق شکست بخورد، مخالفت‌های عملی با این کشور در منطقه جدی‌تر خواهد شد ولی اگر بتواند به موفقیت نسبی دست پیدا کند، خواهد توانست به برخی از اهداف عمده خود در منطقه برسد.<sup>۳۰</sup> با فرض وقوع هر یک از

سناریوهای فوق، نمی‌توان یک واقعیت بنیادی‌تر را فراموش کرد: آمریکا و حتی اروپا به این نتیجه رسیده‌اند که حفظ وضع موجود در خاورمیانه قابل قبول و پذیرش نیست و یازدهم سپتامبر صحت این ادعا را در عمل اثبات نمود.<sup>۳۱</sup>

نتیجه می‌گیریم در سالهای آینده، حضور آمریکا در منطقه نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی کاهش نخواهد یافت، بلکه با توجه به زمینه‌های مساعد موجود احتمال موفقیت آن نیز وجود دارد. آمریکایی‌ها به این واقعیت پی برده‌اند که کسب موقعیت برتر در خاورمیانه و کاهش نفوذ رقبای آمریکا و مخصوصاً اتحادیه اروپا و روسیه در این منطقه موجب بهبود موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل خواهد شد. کشورهای منطقه و از جمله ایران در قبال حضور آمریکا، استراتژیهای متفاوتی را پیش‌رو دارند. از مقاومت گرفته تا همکاری و نیز همکاری محدود و موردی. رویکرد ایران نسبت به تحولات افغانستان، خلیج فارس و عراق برای آمریکا از اهمیتی حیاتی برخوردار است. بدون حضور ایران امکان تداوم یک نظام امنیتی پایدار در خلیج فارس بسیار کم است.<sup>۳۲</sup> از سوی دیگر امتیازی که آمریکا می‌خواهد به ایران بدهد، متناسب با قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی آن است و نه برداشتهای آرمانی ایرانیان از اهمیت خود. میان هزینه حضور آمریکا در منطقه و ثبات ایران نسبت عکس وجود دارد و این مسأله ایران و آمریکا را در برابر یک انتخاب سرنوشت‌ساز قرار داده است. حل این معضل مرکز ثقل استراتژی سیاست خارجی ایران و نیز استراتژی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در چند سال آینده می‌باشد. در گذار بودن شرایط داخلی ایران می‌تواند قدرت چانه‌زنی ایران را در برابر آمریکا کاهش دهد. با توجه به تصویر فوق تعجب‌آور نیست که محمد ایوب تحلیل‌گر سرشناس ادعا می‌کند منطق استراتژیک نزدیکی ایران و آمریکا را در آسیای جنوب غربی ضروری می‌کند. او حتی از اتحاد ایران، هند و آمریکا در این منطقه سخن گفته و یادآور می‌شود اگر حاکمان ایران نخواهند واقعیت‌های جامعه بین‌المللی را مورد توجه قرار دهند، هزینه سنگینی خواهند پرداخت.<sup>۳۳</sup>

#### ۳.۴. کارکرد دوگانه ژئوپولیتیک در سیاست خارجی ایران

یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌های ایرانیان در پی‌گیری آرمانهای خود در سیاست خارجی موقعیت خاص ژئوپولیتیکی ایران است که آن را به چهار منطقه یا زیر منطقه بسیار مهم خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز و شامات پیوند زده است.

ذات‌گرایی نهفته در الگوهای فکری ایرانیان نیز به تقویت تصورات آرمان‌گرایانه از موقعیت ژئوپولیتیکی ایران کمک کرده است. اما پایان جنگ سرد و تشدید فرایند جهانی شدن نشان داد که اهمیت ژئوپولیتیکی ایران امری ذاتی نبوده و تابع تحولات بین‌المللی و نیز ساختار نظام بین‌المللی است. در دوران پس از جنگ سرد، آمریکا در نبرد بزرگ بر سر منطقه ژئوپولیتیک اوراسیا پیروز شد و سیاستهای خود را در راستای گذار از ژئوپولیتیک به سیاست جهانی تنظیم کرد.<sup>۳۴</sup> این تحول در کنار جهانی شدن موجب افول اهمیت ژئوپولیتیک در سیاست جهانی گردید. با این حال وقوع حادثه یازدهم سپتامبر بار دیگر اهمیت ژئوپولیتیک را در سیاست جهانی، مخصوصاً در ارتباط با سیاست مبارزه با تروریسم افزایش داده است، گرچه این به معنای بازگشت به دوران جنگ سرد از نظر اهمیت ژئوپولیتیک نیست.

آنچه در این جا حایز اهمیت است لزوم توجه به کارکرد دوگانه و گاه متناقض ژئوپولیتیک در استراتژیهای سیاست خارجی ایران است. این تناقض را به طور خلاصه می‌توان در رابطه امنیت و ژئوپولیتیک مورد بررسی قرار داد. ژئوپولیتیک ایران در درازمدت تمامیت ارضی و امنیت سرزمینی ایران را تضمین می‌کند و نه امنیت نظامهای سیاسی حاکم را. رهبران غالباً با توسل به موقعیت حساس ژئوپولیتیک و تهدیدات امنیتی ناشی از قرار گرفتن در یک منطقه ناامن، آزادیهای داخلی را محدود کرده و موجب کاهش مشروعیت نظامهای سیاسی در بلندمدت می‌شوند. از زاویه‌ای دیگر، این امر منجر به چیزی می‌شود که می‌توان آن را غلبه تفکر امنیتی بر ذهنیت رهبران دانست. هر نوع حرکت و اقدامی که تعریف محدود و از بالا به پایین امنیت را به چالش بکشد، با پاسخ نظام سیاسی روبه‌رو می‌شود. در نتیجه تا زمانی که تصمیم‌سازان احساس نکنند امنیت نظام سیاسی به صورت جدی تهدید می‌شود،

تن به تغییر و پذیرش آن نمی‌دهند و به دلیل کندی حاکم بر محیط داخلی، این احساس معمولاً دیرتر از موعد مقرر شکل می‌گیرد و در نتیجه تغییرات ضروری سریع و کوتاه مدت، امنیت نظامهای حاکم را با چالشهای بنیادی مواجه می‌کند. پینار بیلگین<sup>(۱)</sup> چنین وضعیتی را در ترکیه نیز شناسایی می‌کند. به نظر وی نخبگان کمالیست و مخصوصاً نظامیان ترک بر این باورند ژئوپولتیک ترکیه خود را بر سیاستهای امنیتی و حتی دموکراسی ترکیه تحمیل می‌کند و لذا این کشور نمی‌تواند خارج از چارچوب رئالیسم عمل کند. اما این توجیهاست مستمسکی است برای گریز از تن در دادن به تغییر.<sup>۲۵</sup>

غلبه تفکر امنیتی و به دنبال آن افزایش نقش نهادهای امنیتی و نظامی در سیاست خارجی، باعث می‌شود، ظرافتهای محیط پیچیده نظام بین‌الملل در حال تغییر، آنگونه که شایسته است مورد توجه قرار نگیرد و استراتژیهای سیاست خارجی بیشتر واکنشی باشند تا کنشی. با توجه به تحولات اخیر در مناطق پیرامون ایران، این مسأله می‌تواند در ناکارآمدی سیاست خارجی مؤثر واقع شود. به این ترتیب می‌توان گفت تصمیم‌سازان سیاست خارجی در ایران ناگزیر از بازنگری جدی در نقش عوامل ژئوپولتیک در استراتژیهای سیاست خارجی هستند. این بازنگری باید با گذار از تعریف محدود از امنیت و منافع ملی، مانع از قربانی شدن سیاست در پای امنیت گردد. هر چند در برخی موارد دخالت نهادهای غیر از وزارت خارجه در سیاست خارجی باعث حل برخی مشکلات می‌شود، اما در مواردی نیز همین امر خود منشأ شکل‌گیری مشکلات و بحرانهای بعدی می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

#### ۴.۴. دموکراتیزاسیون

در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای منطقه، بحث دموکراسی تا حد زیادی قربانی غلبه دیدگاه امنیتی نسبت به این مقوله شده است. در نتیجه حتی بحث از کارکردهای مثبت عملی دموکراسی نیز غالباً با توهم تئوری توطئه همراه می‌شود. یک دلیل عمده آن

است که تصور می‌شود یک مدل از دموکراسی وجود دارد و آن مدل غربی لیبرال دموکراسی است و چون این مدل ارزشهای فرهنگی جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، لذا در نفس خود یک تهدید برای امنیت نظام سیاسی به شمار می‌رود. امروزه نظریه‌پردازان پس از بحثهای دامنه‌دار در مورد موضوع و معضل دموکراسی در خاورمیانه به این اجماع نظر رسیده‌اند که احتمال ظهور لیبرال دموکراسی در این کشورها بسیار ضعیف است و محتمل‌ترین الگو ارائه مدلی است که در آن ارزشهایی نظیر آزادی بیان و حقوق شهروندی رعایت شود. این الگو الزاماً نباید برگرفته از غرب باشد. به همین دلیل حتی ساموئل هانتینگتون در کتاب مشهور موج سوم به این نتیجه می‌رسد خاورمیانه کم‌استعدادترین منطقه برای رشد دموکراسی لیبرال است. حتی برخی نویسندگان ظهور دموکراسی در عراق را بعد از حمله آمریکا و سقوط صدام سرابی بیش نمی‌دانند. دموکراسی فرایندی یک مرحله‌ای نیست و جوامع برای دموکراتیک شدن نیاز به گذار از فازهای مختلف دارند.

به نظر می‌رسد پس از حادثه یازدهم سپتامبر و مخصوصاً حمله آمریکا به عراق، شاهد گذار از دموکراسی به عنوان یک ارزش به سوی دموکراسی به عنوان یک ابزار در جوامع و منطقه خاورمیانه هستیم و همین امر لزوم توجه دوباره به مقوله دموکراسی را دوچندان می‌کند. این گذار در دو سطح و در دو شکل در حال رخ دادن است. در سطح داخلی جوامع خاورمیانه‌ای، رهبران حاکم به این نتیجه رسیده‌اند اگر نمی‌توانند سلطه خود را بر صحنه سیاست داخلی کامل کنند، می‌توانند از دموکراسی برای حفظ ثبات داخلی و جلوگیری از رشد خشونت استفاده کنند. به این معنا دموکراسی بیش و پیش از هر چیز محصول سازش یک گروه اجتماعی است که در یک پیکره‌بندی سیاسی خاص قدرت لازم برای سلطه کامل را ندارد. اگر این مفروض را بپذیریم، شکافهای موجود اجتماعی را می‌توان به گونه‌ای دیگر حل کرد. در چنین حالتی آنچه مانع اصلی دموکراتیزاسیون تصور می‌شود یعنی شکل اولیه پلورالیسم (قبیله‌ای، قومی، زبانی و مذهبی) تبدیل به فرصت مفیدی برای دموکراتیزاسیون می‌شود. این شکل اولیه مانع از اقتدار دولت شده و راه را برای رقابت آزاد سیاسی هموار

می‌کند. غسان سلامه در مورد وجود نوعی از دموکراسی در لبنان و کویت به این نکته مهم اشاره می‌کند که در این کشورها دموکراتیزاسیون سازوکاری است که صرفاً به خاطر مطلوبیت آن مورد پذیرش قرار می‌گیرد و نه ارزش‌های آن. چنین رهیافتی در مراجعه به خود تاریخ غرب نیز قابل توجیه است. دموکراسی بیش از آنکه محصول تفکرات فلسفی باشد، معلول و نتیجه غیرارادی نیروهای تعریف شده بوده است.<sup>۲۸</sup> مشکلات روزافزون جوامع خاورمیانه‌ای از قبیل افزایش نرخ رشد جمعیت، افزایش جمعیت جوان، توجه به حقوق زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی و کاهش مشروعیت نظام‌های سیاسی موجب خواهد شد رهبران این کشورها دموکراسی را به عنوان یک روش بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

گذار دوم در سطح منطقه‌ای در حال رخ دادن است و عامل اصلی آن تحولات پس از یازدهم سپتامبر و تأکید آمریکا بر گسترش دموکراسی در منطقه خاورمیانه است. حتی اگر در عرصه عمل تحقق دموکراسی در منطقه با موانع متعددی همراه باشد، در عرصه نظری آمریکا خواهد کوشید از دموکراسی به عنوان یک حربه تبلیغاتی علیه مخالفان خود و از جمله ایران و تا حدی سوریه استفاده کند. اما نباید فراموش کرد سیاست دوگانه آمریکا در خاورمیانه، پس از یازدهم سپتامبر وارد یک نقطه عطف شده است. ادامه وضع موجود در خاورمیانه و وجود هم‌پیمانان غیردموکراتیک آمریکا در منطقه اصلی‌ترین عامل رشد بنیادگرایی اسلامی است که آمریکا از آن به عنوان تروریسم یاد می‌کند. از همین رو آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که حتی اگر کشورهای منطقه مخالف اهداف آمریکا باشند، تغییر وضع موجود ضروری است.

به این ترتیب می‌توان گفت در چند سال آینده و مشخصاً پس از حل و فصل نسبی بحران عراق و برقراری امنیت در این کشور، دموکراتیزاسیون اولویت اصلی و مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا در خاورمیانه خواهد بود. گذار به دموکراسی در خاورمیانه اگر چه سخت و مشکل ولی ناگزیر است. بهترین اقدامی که کشورهای منطقه و از جمله ایران می‌توانند برای کاستن از فشار آمریکا و افکار عمومی کشورهای دموکراتیک انجام دهند، به دست گرفتن ابتکار عمل

در این مورد و انجام تغییرات بنیادی ولی بلندمدت است. تنها در چنین وضعیتی است که استراتژیهای سیاست خارجی از پشتوانه داخلی برخوردار بوده و خواهند توانست از فشارهای محیط خارجی بکاهند. دموکراسی با هر پیشوند و پسوندی باید بتواند به برخی اصول ثابت و جهانشمول نظیر آزادی بیان، آزادی مطبوعات، رعایت حقوق شهروندان، حاکمیت قانون و غیره پایبند باشد و این پایبندی را در عرصه عمل به اثبات برساند.

## دستاورد

سیاست خارجی ایران به دلیل کندی تحولات داخلی، اغلب گرفتار اقدامات واکنشی و انفعالی بوده است. شرایط متغیر و پیچیده نظام بین‌الملل نیز این روند را تقویت کرده است. نتیجه این امر ناکارآمدی استراتژیهای سیاست خارجی ایران به خاطر ناتوانی در تلفیق متغیرهای محیط داخلی با متغیرهای محیط خارجی بوده است. پس از حوادث یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و آمریکا، بار دیگر محیط خارجی سیاست خارجی ایران در آستانه یک تحول عظیم قرار گرفته است. بدون درک ابعاد مختلف این تحول، امکان تدوین یک استراتژی مناسب جهت جلوگیری از آسیب دیدن منافع و امنیت ملی بسیار کم است. تضادهای موجود در محیط داخلی و خارجی باعث می‌شود متغیرهای داخلی نیز بیش از هر زمان دیگری متأثر از متغیرهای خارجی باشند. محیط خارجی مورد بحث، مخصوصاً در سطح منطقه‌ای، هنوز به طور کامل شکل نگرفته است و لذا جمهوری اسلامی فرصت آن را دارد که با اتخاذ یک استراتژی کارآمد و واقع‌بینانه، سهم خود را در این تحولات افزایش داده و در راستای تبدیل شدن به یک بازیگر مهم منطقه‌ای در اواخر دهه اخیر گام بردارد. بی‌توجهی به واقعیتهای محیط بیرونی در تدوین استراتژی، ایران را از یک فرصت تاریخی دیگر برای افزایش نقش مهم‌تر در منطقه‌های پیرامون خود محروم کرده و موجب ظهور تهدیدهای جدید امنیتی خواهد گردید. نگاهی به تاریخ یک‌صدسال گذشته نشان می‌دهد هرگاه توازن میان متغیرهای مؤثر داخلی و خارجی به صورت قابل توجهی به هم خورده،

سیاست خارجی ایران در موضع واکنشی گرفتار شده است. نه می توان نسبت به مبانی داخلی سیاست خارجی بی تفاوت بود و نه می توان واقعیتهای در حال ظهور منطقه ای و بین المللی را نادیده گرفت. روند تحولات نشان می دهد نقش متغیرهای خارجی در سیاست خارجی کشورها از دوران جنگ جهانی دوم به بعد همواره رو به افزایش بوده است و این دلیل کافی برای اهمیت دادن بیشتر به متغیرهای خارجی همزمان با تأکید بر متغیرهای داخلی است. جهان به سمت همگونگی بیشتر پیش می رود و هنجارهای بین المللی روز به روز از مقبولیت بیشتری برخوردار می شوند و توجه به دموکراسی هم در اینجا است که معنا پیدا می کند. □

## پی‌نوشتها:

۱. برای نمونه ببینید: ریچارد هاس، «تعریف سیاست خارجی آمریکا در دنیای پس از جنگ سرد»، *گازنامه برداشت اور*، سال اول، شماره پنجم، مهرماه ۱۳۸۱، صص ۹۹-۱۰۷.
2. Stanley A. Renshon, "The World According to George W. Bush: Good Judgement or Cowboy Politics", in *Good Judgement in Foreign Policy: Theory and Application*, edited by Stanley A. Renshon and Deborah Welch Lerson, Lonham, Rowman and Little field Publishers, 2003, pp.278-279.
- نویسنده مقاله توضیح می‌دهد که به گفته مشاوران جورج بوش، وی پس از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر به مراتب جدی‌تر از گذشته شده است و مثل سابق با شنیدن هر جوکی به راحتی نمی‌خندد. به نظر وی بوش به دلیل بلندپروازی شخصی همواره مترصد فرصتی بوده تا به کشور خویش خدمت کرده و لیاقت خود را در عمل ثابت کند و حادثه یازدهم سپتامبر این فرصت را برای وی فراهم کرد.
3. K. R. Dark, *The Waves of Time: Long-term Change and International Relations*, London & New York: Continuum, 1998, p. 1.
4. Colin S. Gray, *Modern Strategy*, Oxford: Oxford University Press, 1999, p. 20.
5. Robert M. Grant, *Contemporary Strategy Analysis: Concepts, Techniques, Applications*, Oxford: Blackwell, 2002, p. 12.
6. Chris Brown, *Understanding International Relations*, New York: Palgrave second edition, p. 75.
۷. محمود سریع‌القلم، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۵۶.
8. R. K. Ramazani, "The Role of Iran in the New Millennium: A View from the Outside", *Middle East Policy*, March 2001, Number 1.
9. See Hauman a. Sadri: "Trends in the Foreign Policy of Revolutionary Iran", *Journal of Third World Studies*, Vol. 15, No. 1, April 1998.
۱۰. محمدجواد غلامرضا کاشی، *جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد*، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹، صص ۶۸ - ۵۱.
۱۱. همان، صص ۵۸ - ۵۱.
12. Paul D. Hoyt, "The Changing Character of Foreign Policy", in *Foreign Policy in Comparative Perspective: Domestic and International Influences on State Behaviour*, Edited by Ryon K. Beasley, etal, Washington: CQ Press, 2002, pp. 229-230.
13. John Calabrese, *Revolutionary Horizons, Regional Foreign Policy in Post-Khomeini Iran*, New York: St. Martin's Press, 1994, p. 27.
14. Mohiaddin Mesbahi, "Iran's Foreign Policy Toward Russia, Central Asia and the Caucasus", in *Iran at the Crossroads*, Edited by John L. Esposito and R. K. Ramazani, New York: Palgrave, 2001. p. 156.
۱۵. نگ به: سریع‌القلم، *بیشین*، فصل سوم.

16. R. K. Ramazani, "Reflection on Irans, Foreign Policy: Defining the National Interest", in *Iran at the crossroads*, *op.cit.*, p. 219.

۱۷. نگ به: رحمن قهرمانپور، «تبارشناسی هویت ملی در خاورمیانه از فروپاشی امپراطوری عثمانی تا بحران نفتی دهه ۱۹۷۰»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۴-۱.

18. John Baylis and Steve Smith, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford: Oxford University Press, 1997, p. 7.

19. Laura Neack, *The New Foreign Policy: U.S. and Comparative Foreign Policy in the 21st Century*, Lonham: Rowman and Littlefield Publishers, 2003, p. 32.

۲۰. داریوش اخوان زنجانی، *جهانی‌شدن و سیاست خارجی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، صص ۲۹-۷۲.

۲۱. همان، ص ۲۴.

۲۲. سید محمد کاظم سجادیپور، *سیاست خارجی ایران، چندگفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۱۳۸۱، ص ۲۷.

23. Alan K. Henrikson, "Distance and Foreign Policy: A Political Geography Approach", *International Political Science Review*, Vol. 23, No. 4, 2002, p. 440.

۲۴. سجادیپور، پیشین، صص ۲۹-۲۸.

25. Zbigniew Brzezinski; *The Grand chessboard*, New York: Basic Book, 1997, p.3.

26. Charles A. Kupchan, "The Rise of Euope, America's Changing Internationalism, and the End of U.S. Primacy." *Political Science Quarterly*, Vol. 118, No. 2, 2003, pp. 205-210.

27. Robert Jervis, "Understanding the Bush Doctrime," *Political Science Quarterly*, Vol. 118, No. 3, 2003, p. 366.

۲۸. نگ به: محمود سریع‌القلم، «مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش»، *مطالعات منطقه‌ای*، جلد سیزدهم، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۱.

29. Mohammad Ayoob, "South-West Asia after the Taliban" *Survival*, Vol. 44, No. 1, Spring 2002, pp.57-60.

30. Kenneth Pollack etal, "Imperial Dreams' Can the Middle East Be Transformed", *Middle East Policy*, Vol., X. Winter 2003, Number 4, pp. 2-6.

31. Philip H. Gordon, "Bush's Middle East vision," *Survival*, Vol. 45, No. 1, Spring 2003, pp. 155-156.

32. See Andrew Rathmell etal, "A New Persian Gulf Security System" at [www.rand.org](http://www.rand.org) 2003.

33. Mohammed Ayoob, *op.cit.*, p. 61.

34. Ivo H. Daadler and James M. Lindsay, "Power and Competition, An American Foreign Policy for the Age of Global Politics" Washington D. C. : Brookings Institution Press, 2003, pp.290-291.

35. See Pinar Bilgin, "Rethinking Turkey's Security Discourse: the Challenge of

Globalization", Paper Presented at the annual meeting of the American Political Science Association (APSA), Boston, MA, August 29 - September 1, 2003.

۶۳ سعید تائب، توسعه دستگاه سیاست خارجی، یک الزام برای توسعه کشور، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۱۳.

37. Marina Ottaway et al, "Democratic Mirage in the Middle East", Washigton D.C: Carnegie Endowment for International Peace, 20 October 2002.

38. Ghassam Salame, "Small is Pluralistic: Democracy as an Instrument of Civil Peace," in *Democracy Without Democrats*, edited by Ghassan Salame. London: I. B. Tauris, 1994, pp. 85-86.